روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه • ۲۲ آبان ۱۳۹۸ • ۱۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۱ • ۱۳ نوامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۷۰ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۸ • اذان صبح فردا ۵:۱۲ • طلوع آفتاب ۶:۳۹

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

اتفاق

تخریب کمتر برای نسل بعدتر

مونا کربلایی‌امینی*

• هر روز که می‌گذرد، نبود صلح در عرصه‌ها و ابعاد مختلف، در اشکال گوناگونی نمایان می‌شود. جنگ و درگیری نه‌تنها موجب تهدید سلامت جسم و روان انسان‌ها، تخریب آثار تاریخی و وضعیت فرهنگی و اقتصادی طرفین درگیر در نزاع می‌شود، بلکه خسارات جبران‌ناپذیری نیز بر پیکره محیط زیست وارد می‌کند. در دهه‌های اخیر به محیط زیست و نقش آن توجه بیشتری شده است، زیرا می‌تواند زمینه را برای «منازعه» یا «صلح» ایجاد کند. پیوند گسترده و اجتناب‌ناپذیر محیط زیست با زندگی انسان‌ها و تأثیر آن بر شکل‌گیری یا تهدید صلح و اهمیت محافظت از محیط زیست در زمان وقوع درگیری‌های مسلحانه، به‌حدی بوده است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ روز ششم نوامبر را به عنوان «روز جهانی مقابله با آثار منفی جنگ و درگیری‌های مسلحانه بر محیط زیست» تعیین و نام‌گذاری کرده است. در درگیری‌های مسلحانه، محیط زیست در دو حالت می‌تواند نقش ایفا کند. در حالت اول ممکن است جنگ برای دستیابی به منابع طبیعی آغاز شود و دولت‌ها یا گروه‌های داخلی به‌منظور تصاحب منابعی نظیر نفت، طلا یا منابع حیاتی و کمیابی مانند آب و خاک حاصلخیز با یکدیگر درگیر شوند و براثر این درگیری‌ها و رقابت‌ها آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر محیط زیست وارد شود، مانند جنگ‌های داخلی لیبریا یا کنگو. در حالت دیگر ممکن است منشأ وقوع درگیری هر امری به‌جز محیط زیست باشد، اما در خلال درگیری و با استفاده از سلاح‌های جنگی منابع طبیعی و محیط زیست تخریب و مسموم شود و حتی ممکن است طرف‌های درگیر در منازعه، از منابع طبیعی به‌عنوان وسیله‌ای برای تهدید یا ابزاری برای دفاع استفاده کنند. نمونه عینی اثرات مخرب جنگ بر محیط زیست را حتی بعد از گذشت سال‌ها از پایان جنگ ایران و عراق می‌توانیم در محیط زیست کشورمان و خشک‌شدن هورالعظیم مشاهده کنیم که حتی با گذشت چند دهه از اتمام جنگ کماکان زندگی انسان‌ها تحت تأثیر آثار مخرب این جنگ قرار دارد. در ژوئن ۱۹۹۲، کنفرانس سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه برگزار و بیانیه ریو منتشر شد و طبق اصول آن به بحث اهمیت محیط زیست و نقش ویرانگر جنگ بر آن و نقش صلح در ایجاد توسعه پایدار پرداخته شد. این بیانیه در اصل بیست‌وپنجم خود به‌صراحت اعلام می‌کند: «صلح، توسعه و حفاظت از محیط زیست وابسته به یکدیگر و غیر قابل تفکیک هستند» و در اصل بیست‌وچهارم خود به بیان این موضوع می‌پردازد که «...دولت‌ها باید در زمان درگیری‌های مسلحانه به مقررات بین‌المللی مربوط به حفاظت از

محیط زیست احترام گذاشته و پس از خاتمه جنگ در صورت لزوم برای توسعه بیشتر مشارکت کنند». از دیگر سو در اسلام هم قواعد و اصول عام و هم قواعد و اصول خاص ناظر بر شرایط جنگ وجود دارد که نشان می‌دهد از قرن‌ها قبل اهمیت و جایگاه محیط زیست در اسلام مورد توجه قرار گرفته و بر حفاظت از آن در دوران جنگ تأکید شده و مورد حمایت قرار گرفته است. حفاظت از محیط زیست نه‌تنها از حیث حفاظت از منابع طبیعی و ثروت‌های خدادادی اهمیت دارد، بلکه مراقبت‌نکردن از آن در مخاصمات، می‌تواند بر سلامت جسم و روان انسان‌ها تأثیر مستقیم گذارد؛ برای مثال با استفاده از سلاح‌های شیمیایی و اتمی و نفوذ آن به آب و خاک، مواد غذایی مسموم وارد چرخه خوراکی انسان‌ها و حیوانات می‌شود و به‌تبع آن با مصرف غذای آلوده و استنشاق هوای ناسالم سلامت افراد تهدید می‌شود و بسته به‌شدت آسیب وارده، در گذر زمان می‌تواند منجر به هلاک انسان‌ها شود. از بُعد دیگر، وجود چنین آلودگی‌هایی در محیط زیست منجر به تولد نوزادهایی با انواع معلولیت می‌شود که این موضوع نه‌تنها باعث ورود آسیب روانی به والدین شده، بلکه انواع هزینه‌هایی را نیز بر دولت‌ها تحمیل می‌کند. از دیگر آسیب‌ها مهاجرت اجباری براثر تخریب محیط زیست به دلیل جنگ مسلحانه است. این نوع از جابه‌جایی، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، نه‌تنها منجر به ایجاد هزینه‌های اقتصادی و فرهنگی گزاف برای دولت‌ها می‌شود، بلکه سلامت بشر را نیز مستقیما تحت تأثیر قرار می‌دهد و آسیب‌های وارده بر افرادی که براثر جنگ و تخریب محیط زیست مجبور به کوچ شده‌اند، می‌تواند به اندازه‌ای عمیق باشد که زمینه‌ساز بروز انواع جرم و جنایت شود. بنابراین با توجه به انواع آسیب‌ها و خساراتی که براثر تخریب محیط زیست پس جنگ‌های مسلحانه بر ابنای بشر و بر کره زمین وارد می‌شود؛ در بعد خُرد وظیفه هر انسان و در بعد کلان وظیفه دولت‌هاست که از ایجاد زمینه درگیری و جنگ جلوگیری کنند و از محیط زیست در راستای صلح‌سازی و ایجاد صلح و همکاری‌های بین‌المللی بهره‌برداری کنند. به این امید که از این طریق بتوان آینده‌ای امن و پایدار ساخت و محیط زیست را که امانتی در دست نسل حاضر است، با تخریب کمتری به نسل‌های بعد تحویل داد.

*دبیر کمیته محیط زیست انجمن علمی مطالعات صلح ایران

کارتون خواب

آرستیدز هرناندز

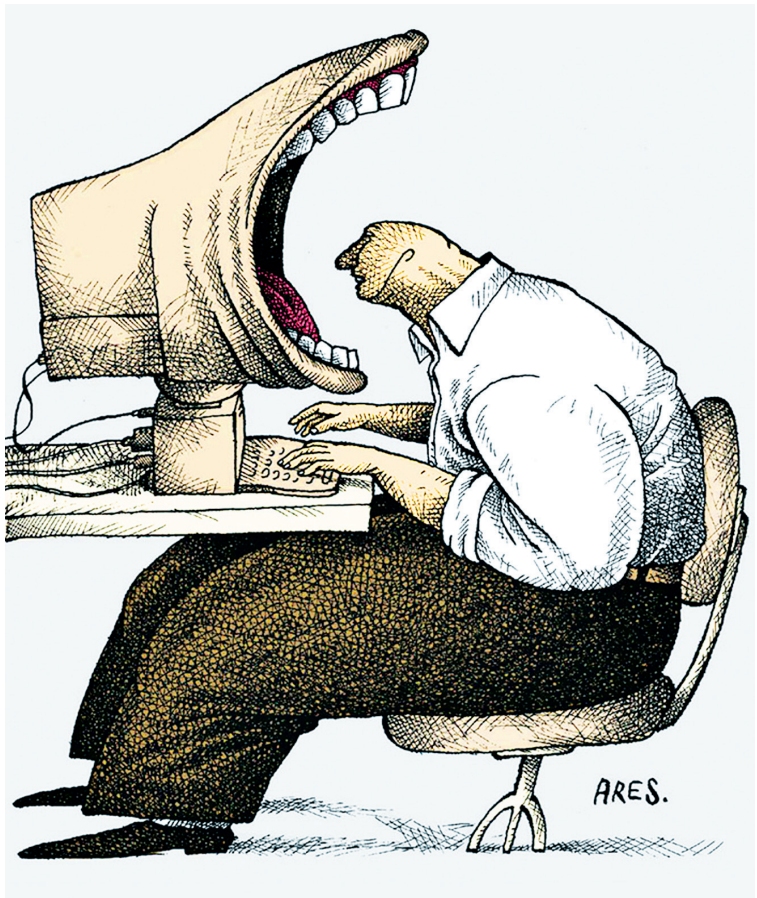

پیشخوان

تقاطع انقلاب

مجموعه یادداشت‌ها و مقالات محمدرضا زائری با عنوان «تقاطع انقلاب» به‌تازگی در نشر آرما منتشر شد. او در این مجموعه سعی کرده است به نقد و بررسی مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این سال‌ها بپردازد. زائری در بخشی از کتابش درباره ضرورت تدوین این اثر نوشته است: «اگر انقلاب اسلامی را تجربه‌ای بشری ندانیم، لاجرم نمی‌توانیم به بازشناسی ضعف‌ها و قوت‌های آن بپردازیم و کامیابی‌ها و ناکامی‌هایش را تحلیل کنیم. از سوی دیگر، اگر به بقای این انقلاب برای دهه‌ها و سده‌های آینده می‌اندیشیم، ناگزیر باید آن را در چارچوب و قالب و شکل و زبانی تعریف کنیم که در موقعیت‌های مختلف زمانی و مکانی آینده مستمر باشد. این کشسانی و تاب‌آوری، در عین حفظ اصول و مبانی اساسی، لازمه حفظ بقاست؛ چنان‌که اسلام نیز اساسا از ابتدا چنین عرضه شد و از همین‌رو، امروز بقا و گسترش پیام این دین الهی را در شرق و غرب عالم می‌بینیم؛ زیرا چنان منطبق عرضه شد که از یک آفریقایی بیابان‌نشین تا یک اسکیموی قطب شمال می‌توانند در وضعیت خاص زندگی‌شان مسلمان باشند؛ درصورتی‌که اگر اسلام به‌صورت مجموعه‌ای از دستورهای خشک و احکام تغییرناپذیر و ناسازگار معرفی می‌شد، فقط با مسلمانان شبه‌جزیره عربستان در همان زمان تناسب داشت».

از نظر زائری «فرارسیدن چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران فرصتی است برای بازخوانی دقیق و عالمانه این تجربه تاریخی بزرگ و سرنوشت‌ساز که نه تنها در ایران، بلکه در همه جهان و خصوصا منطقه خاورمیانه همه‌چیز را تحت‌الشعاع قرار داد».

او تأکید کرده است: «این مطالعه باید بدون تعصب و دور از شعارها و تعارف‌های رسمی و تبلیغاتی صورت گیرد؛ زیرا اگر ما خود با واقع‌بینی رویکرد علمی دست به چنین ارزیابی و تحلیلی نزنیم، دیگران قرائتشان را به نسل جدید و نسل‌های آینده تحمیل خواهند کرد. از همین‌رو، به ناچار باید انقلاب اسلامی را دور از هاله قدسیت و محاسبات فرامادی، به عنوان تجربه‌ای بشری مطالعه کنیم و برای تحلیل و تفسیر آن، به شیوه اقناعی برای مخاطب امروز سخن بگوییم. اگر چنین نکنیم، دیر یا زود، زمانی که ما دیگر نیستیم، دیگران همان‌طور که می‌خواهند از آن سخن خواهند گفت». این کتاب در ۳۲۰ صفحه با شمارگان هزار نسخه و قیمت ۳۵ هزار تومان منتشر شده است.

در جست‌وجوی آرامش

یک رستوران و چند آرزو برای فرزندان

آسوشیتدپرس گزارشی از نحوه زندگی دیا آلهانون در بروکلین نیویورک منتشر کرده است؛ مردی که سعی دارد زندگی خود را در آمریکا از نو بنا کند؛ با وجود تمام تفاوت فرهنگی و ندانسته‌هایش از چگونگی زندگی مردم در این‌سوی دنیا. وقتی او در جریان جنگ خونین سوریه به‌عنوان پناهنده به ایالات متحده آمد، چیزهای زیادی وجود داشت که او نمی‌دانست؛ اولین آنها ندانستن زبان انگلیسی بود. اما یک چیز بود که او کاملا به آن اطمینان داشت؛ نقش غذا در زندگی آدم‌ها. هرچند آینده دیگری برای او و خانواده‌اش می‌توانست در کارخانه کلاه‌دوزی‌ای که کار می‌کرد وجود داشته باشد، اما او کاملا مطمئن بود که آینده‌اش با غذا ارتباط دارد، چراکه غذا نقش ثابتی در زندگی او داشت؛ یک پای ثابت زندگی‌اش از زمان ترک تحصیل در ۱۵سالگی بود. او بعد از ترک مدرسه برای کارکردن به رستوران دایی‌اش در دمشق رفته بود. او این روزها در یک رستوران کار می‌کند؛ در رستوران خودش. همراه با شریک زندگی‌اش. آلهانون ۴۸ ساله، سرآشپزی است که به تازگی رستورانش را افتتاح کرد؛ جایی که غذای مدیترانه‌ای‌اش را آشپزی می‌کند و به فروش می‌رساند. او از اکتبر ۲۰۱۶ که به آمریکا آمده تا به حال در تلاش برای یادگرفتن انگلیسی است، هرچند چندان موفق نشده، اما با اشتیاق غذاخوردن مردم را نگاه می‌کند. او تا به حال به گوشه‌وکنار جهان سفر کرده و در رستوران‌های مختلف کار کرده است؛ در دهه ۲۰ زندگی‌اش در رستورانی در سودان بوده و کمی بعد به روسیه رفته است. پدربزرگ مادری‌اش رستوران داشت مانند پنج نفر از شش برادر مادرش. در یکی از این رستوران‌ها بود که آشپزی را یاد گرفت. آلهانون گفت که او در ابتدا فکر می‌کرد که این جنگ طولانی نباشد و در طول چند ماه دوباره به سوریه بازخواهد گشت، اما حالا او می‌گوید که تمرکزش بر خانه جدید و افتتاح رستوران‌های بیشتر است. آلهانون که در مکان‌های مختلفی زندگی کرده است، فکر می‌کند نیویورکی‌ها بیشتر از همه غذای او را دوست داشته‌اند و او امیدوار است که بتواند آینده خوبی را برای فرزندانش ایجاد کند. او رؤیای یک رستوران بزرگ با تعداد زیادی مشتری و آینده خوبی برای فرزندانش را در سر دارد. او می‌گوید: «امیدوارم مردم غذای من را دوست داشته باشند و بچه‌هایم خوب تحصیل کنند».

گزارش

مدیریت‌های شوخی و رنج‌های جدی

مینو بدیعی

شهرداری‌های مناطق مختلف کلان‌شهر تهران، برای بازسازی و عمران شهر و ساختن بزرگراه‌ها، پل‌ها، احداث پارک‌ها و بوستان‌ها، مرمت جداول و... ده‌ها و شاید هم صدها طرح را به مرحله اجرا درمی‌آورند. این کار طبیعی و بدیهی شهرداری‌هاست اما اینکه جایی به حریم راه‌آهن شهری تهران تجاوز و طرحی پیاده شود که موجب درگیری شهرداری منطقه و راه‌آهن شود، از آن داستان‌هایی است که جز کلمه تأسف، واژه دیگری را نمی‌توان نثار آن کرد اما دستگیری پیمانکار و مجری اجرای طرح از آن صیغه‌های مبالغه است که این ضرب‌المثل را به یاد می‌آورد که خنده من از گریه غم‌انگیزتر است!

ماجرا را از زبان مجری طرح شهرداری بخوانید:

«صبح خیلی زود مثل همیشه از خانه بیرون رفتم به سوی محل کار... کارگرها آمده بودند و ما شروع به بازسازی، تعمیر و مرمت جدول‌های مورد نظر کردیم که یک‌دفعه صحنه کار با آمدن پلیس و نیروهای راه‌آهن دولتی عوض شد. یک نفر پرسید: «صاحبکار کیه؟» همه به من اشاره کردند؛ البته من نه صاحبکار بودم و هستم و نه پیمانکار، من یک کارشناسم... در یک لحظه دیدم که به دست‌هایم دستبند زدند و مرا می‌خواستند ببرند. پیش خود گفتم: آمدیم ثواب کنیم، کباب شدیم!

در همان لحظه، طبق معمول به پیمانکار خبر دادند و به مسئولان شهری دیگر و ناگاه اطراف ما پر شد از همه مجریان طرح و مردمی که از کنار طرح می‌گذشتند و خلاصه مردم و پیمانکار مانع از دستگیری من شدند». این روایت یک واقعیت بسیار عجیب است. عجیب و شگفت‌آور از آن نظر که همه در کار یکدیگر دخالت می‌کنند. مگر سازمان راه‌آهن دولتی ایران مجری امور قضائی یا جرم شهری است یا شهرداری جایی است که با هماهنگی سایر سازمان‌ها نباید طرح‌هایش را اجرا کند. حکایت آن لطیفه‌ای است که از سال‌ها قبل مردم درباره‌اش سخن می‌گفتند. همان سه نفر مأمور حفاری که یک روز، آن فردی که لوله را در زمین قرار می‌داد بیمار شد و نیامد اما آن دو نفر دیگر آمدند. یکی حفاری می‌کرد و دیگری بدون اینکه لوله‌ای در زمین گذاشته شود، خاک در جا و مکان حفرشده می‌ریخت. هنگامی که از آنها پرسیدند چرا این کار را می‌کنید جواب دادند که به ما چه؟ لوله‌گذار نیامده ما کار خودمان را می‌کنیم. به ظاهر این داستان نوعی شوخی است اما حکایت از ناهماهنگی، ناآگاهی و بی‌سروسامانی در سیستم اداره امور دارد. سال‌ها قبل به یاد می‌آورم که مسئولان یک شرکت معتبر هوایی، صدها و شاید هم هزارها نامه و مرسولات پستی مردم یا سازمان‌های دیگر را در گمرک فرودگاه نگه داشته بودند و هنگامی که از آنها پرسیدم چرا این کار را کردید؛ مگر مردم یا سازمان‌ها به این نامه‌ها نیاز ندارند، مدیر کل روابط عمومی وقت این شرکت با خونسردی و نوعی خوشحالی گفت: پست هزینه حمل‌ونقل این نامه‌ها و مراسلات پستی را نپرداخته است و ما نامه‌ها را گرو نگه داشته‌ایم تا پست پول شرکت را بدهد و دیگر اهمیت نداشت که هزاران خانواده در روزگاری که اینترنت و ایمیل و... نبود، منتظر نامه‌های عزیزانشان باشند و بابت این مسئله رنج بکشند. سؤال این است که سازمان‌های محترم خدماتی شهری و غیرشهری چرا در اجرای طرح و برنامه‌های خود هماهنگ نیستید و با نظم و دقت مدیریتی برخورد نمی‌کنید؟

تحلیل

کاربری جامعه‌شناسی در بهبود زندگی امروز ما

سیف‌الله سیف‌الهی
جامعه‌شناس

اجتماعات انسانی باید از مراحلی گذر کنند تا به جامعه برسند، تجمعات اولیه انسانی از منطقه‌ای به منطقه‌ای به طور دسته‌جمعی مهاجرت می‌کردند، دور هم جمع می‌شدند و به طور توده‌وار با هم زندگی می‌کردند. در این اجتماعات و تجمعات، جامعه و گروه‌های اجتماعی شکل نگرفته و روابط و مناسبات اجتماعی مبتنی بر ریش‌سفیدی، خویش‌مداری، قوم‌مداری، زورمداری و ارباب-رعیتی بوده است. وقتی این اجتماعات متمرکز می‌شوند و شکل می‌گیرند، از مرحله گردآوری خوراک به شکار و پس از آن به مرحله دامداری و کشاورزی و سپس به مرحله صنعتی گام می‌گذارند. هر کدام از این مراحل روابط و مناسبات خود را دارد. دوم اینکه در این اجتماعات طبقات و مرز طبقاتی مشخص نیست. شهرنشینی مبتنی بر صنعت شکل نگرفته است. شهرنشینی در کشور ما و کشورهایی مثل ما مبتنی بر نیازهای مذهبی، سیاسی و اداری بوده است؛ کمااینکه در تهران ۱۵ میلیون جمعیت به صورت توده‌وار زندگی می‌کنند و اغلب روابط و مناسبات قومی و قبیله‌ای دارند و اینکه اقوام چگونه به گروه‌های قومی تبدیل شوند، نیازمند گذر از مراحلی است که نیازمند تحولاتی است که در این اجتماعات به مرور پدید می‌آید، تقسیم کاری صورت و گروه‌های گوناگون شکل بگیرد. به این نوع اجتماعات جامعه توده‌وار می‌گویند. چنین اجتماعاتی هیئتی عمل می‌کنند. در این اجتماعات احزاب شکل نمی‌گیرند تا نماینده گروه‌ها باشند و از حقوق آنها دفاع کنند و اما در جامعه، گروه اجتماعی شکل گرفته و مشخص شده است و در مقابل مدیریت سیاسی، مدیریت مردم‌نهاد هم شکل گرفته است که به صورت سازمان‌های اجتماعی مردم‌نهاد در جامعه ظاهر می‌شوند و برای رسیدن به منافع و خواست‌های خود با مدیریت سیاسی به گفت‌وگو می‌نشینند یا به مقاومت می‌پردازند.

در ایران، جامعه‌شناسی مانند سایر رشته‌های علوم انسانی، اجتماعی و فنی نه به دلیل نیاز واقعی جامعه، بلکه به خاطر اینکه ما هم این رشته از علوم را داشته باشیم، وارد جامعه ما شد. در واقع، جامعه‌شناسی به عنوان یک علم فانتزی وارد جامعه ما شد. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی گرچه از سوی مرحوم استاد دکتر صدیقی پایه‌گذاری شد ولی کار تحقیقاتی مثل آنچه در غرب انجام می‌شد، در این مؤسسه امکان نداشت، به این دلیل که احساس نیاز نمی‌شد و مدیریت سیاسی اجازه تحقیقات بی‌طرفانه نمی‌داد ولی وجود و حضورش در جامعه ما احساس نمی‌شد. حالا هم جامعه‌شناسی، به عنوان علم شناخت جامعه، در ایران پایدار و ریشه‌دار نشده است. در گذشته، تحصیل‌کرده‌ها در خارج از کشور آموخته‌های خود را به ایران آورده و مطرح می‌کردند ولی این دستاوردها از آنِ کشورهای توسعه‌یافته بود نه نیاز کشوری مثل ایران. گرچه جامعه‌شناسی و نظریات دیگران در دانشگاه مطرح می‌شد ولی در جامعه نفوذ نمی‌کرد چون جامعه احساس نیاز نمی‌کرد. این وضعیت باعث شد جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان در ایران غریب بمانند از همه مهم‌تر، مدیریت نمی‌خواست جامعه‌شناسان واقعی وارد عرصه عمل شوند در صورتی که در کشوری مثل آمریکا مدیریت از جامعه‌شناسان استفاده می‌کرد و حال هم‌چنین است.

جامعه‌شناسی علم شناخت روابط و مناسبات اجتماعی جامعه است، یعنی جامعه‌شناسی به عنوان یک علم دارای اصول و مبانی روش‌شناختی و روش‌های تحقیق و تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌هاست. بنابراین جامعه‌شناس با این سازوکارها تحقیق می‌کند و با مطالعات موردی‌ای که انجام می‌دهد، به نظریه‌های مفید می‌رسد و دستاوردهایش به هم پیوند می‌خورند و نظرات عام‌تری را ارائه می‌دهد. این جریان در کشورهای غربی اتفاق افتاد اما در ایران جامعه‌شناسان نرفتند ایلات و عشایر، روستاها و شهرها را آن‌طوری که باید و شاید مطالعه و بررسی کنند. هرچند تعدادی محدود چنین کاری را انجام دادند ولی به طور جامع و پیگیرانه انجام نشد؛ کمااینکه حالا هم تعداد روستاهای خود را نمی‌دانیم. با این حال، چگونه می‌توان روستاییان را در جا و مکان خود نگه داشت. روستاها ستون جامعه هستند و قادرند جامعه را نگه داشت و وقتی روستاها تضعیف می‌شوند جامعه هم متزلزل می‌شود. طبقات متوسط ستون فقرات جامعه‌اند تا زمانی که طبقه متوسط شکل نگیرد، انگار جامعه ستون فقرات ندارد. در دوره قبل از انقلاب نگذاشتند ستون فقرات جامعه شکل بگیرد تا بتواند در امور اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشارکت و حتی در مواقع ضروری از کیان جامعه دفاع کند. ما به عنوان جامعه‌شناس باید جامعه خود را مطالعه و بررسی کنیم و نظریات مختص به این جامعه را ارائه دهیم. باید با بنیان‌شناختی علمی جامعه خود را بشناسیم و حاصل شناختمان را در اختیار مدیریت قرار دهیم و براساس آن برنامه‌ریزی شود تا به سوی توسعه متوازن حرکت کنیم. در شرایط فعلی جامعه ما جامعه توسعه‌نیافته است. اگر بخواهم صریح بگویم جامعه ما یک اجتماع است نه جامعه! و در حال گذر است؛ جامعه توده‌وار ویژگی‌های خاص خود را دارد. جامعه ما یک جامعه شرقی است که دارای ویژگی‌های خاصی است. در این جامعه که در حال توسعه است، نمی‌توانیم ابزارها و آموخته‌های جامعه توسعه‌یافته را پیاده کنیم.

جامعه ما مختلط از سه تمدن است:

۱. قبل از دوره ساسانی با فرهنگ خاص خود
۲. بعد از ورود اسلام با فرهنگ خاص خود
۳. تمدن و فرهنگ غربی با فرهنگ خاص خود.

این سه فرهنگ و تمدن در حال حاضر با هم در ستیز هستند و هیچ کدام دیگری را نپذیرفته؛ پس چگونه می‌شود گفت ایران یک جامعه است. اکنون ما در پاسخ به این پرسش مانده‌ایم که آیا می‌خواهیم غربی شویم یا می‌خواهیم یک جامعه صنعتی یا یک جامعه توسعه‌یافته باشیم. کشور ما یک کشور پیرامونی، وابسته و برون‌زاست یعنی همه این مسائل و مشکلات اجتماعی را داریم. به عنوان مثال علم، کلاس‌ها و اندیشه‌های وابسته به اکثر دانشگاه‌های ما مصرفی و تقلیدی هستند. زیرا دانشگاه‌های ما به آن مرحله از توسعه نرسیده‌اند. زیرا دانشگاه‌های ما براساس نیازهای جامعه شکل نگرفته‌اند. به نظرم تا زمانی که جامعه ما حرکت درون‌زا نداشته باشد، چنین وضعیتی خواهیم داشت. ما ۲۰۰ سال است درجا می‌زنیم و از جامعه روستایی و ارباب-رعیتی به سمت یک جامعه صنعتی با توسعه درون‌زا و پایدار حرکت نکرده‌ایم. ما امیرکبیر را کشتیم درحالی‌که در ژاپن پشت سر میجی ایستادند و حرکت کردند. از نظر فرهنگی این دو کشور به هم شبیه هستند آنها پیشرفت کردند ولی ما نتوانستیم. باید بدانیم هیچ کشوری برای ما نمی‌تواند الگو باشد. فرهنگ جامعه باید بتواند برای خودش الگو ارائه دهد و فقط تقلید نکند. در چند دهه اخیر برخی جوامع بطئی حرکت کردند و برخی سریع‌تر پیش رفتند، ما الگویی برای توسعه نداریم و به این دلیل است که کشور ما از درون حرکت نکرده است. به نظر من مشکل ما تنها مشکل مدیریتی نیست! مشکل ما مرتبط با درون جامعه است چون جامعه خود را نشناختیم. این ویژگی‌ها باعث شده جامعه با یک‌سری مسائل درگیر شود. برای برون‌رفت و حل این مسئله نیازمند انجام تحقیقات آمایشی هستیم که بفهمیم جامعه ما از بعد جمعیتی، جغرافیایی، اقتصادی، منطقه‌ای و مدیریتی چه مشکلاتی دارد تا با برنامه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در جهت توسعه پایدار حرکت کنیم. باید اذعان کنیم که برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب ما کم و بیش با ۳۰ درصد موفقیت به پایان رسیده‌اند. بنابراین با این درصدها نمی‌توانیم به توسعه متوازن برسیم. ما نیازمند الگوی توسعه بومی برنامه‌ریزی توسعه هستیم تا با توجه به شرایط عینی جامعه و با مدنظر قراردادن موقعیت خود و داشته‌هایمان و نیز روابط و مناسبات و موقعیت خودمان در منطقه حرکت کنیم. به عنوان مثال در حال حاضر چه تعداد از جمعیت ما دوشناسنامه‌ای هستند، بنابراین باید این‌گونه مسائل را مشخص کنیم و راه‌حل ارائه دهیم. این کار نیازمند مطالعه آمایش سرزمینی، اقتصادی، جمعیتی، سیاسی و مدیریتی است تا از دل آن الگوی بومی توسعه پایدار درآید. باید به این نکته توجه کنیم که اقوام خصومت‌هایی در جوامع امروزی دارند و به کشتار همدیگر دست می‌زنند اما در ایران با هم مشکلی ندارند بلکه با شیوه مدیریت‌ها مشکل دارند. در ایران، هر گروه قومی خود را ایرانی می‌داند؛ بلوچ، عرب، کرد و ترک خود را ایرانی می‌دانند. حالا باید به این نکته فکر کنیم که چگونه می‌توان این اقوام را به هم نزدیک‌تر کرد. به عنوان مثال در فرانسه گروه‌های قومی زیادی وجود دارد اما یک گروه قومی قدرت را در دست گرفته و برای اقوام دیگر شرایط مساعدی برای زندگی فراهم می‌کند. پس ضرورت دارد که بدانیم چگونه می‌توان همبستگی ایجاد کرد تا بتوان ناامنی، نابرابری و تبعیضات در جامعه را کم کرد.

با کاهش نابرابری قومی، نابرابری جغرافیایی و بی‌عدالتی‌های جمعیتی می‌توان زمینه را برای همبستگی قومی فراهم کرد. برای برون‌رفت از وضع کنونی به نظرم باید در مرحله اول برای مسئله بحران‌زای اقتصاد دلالی، مصرفی، رانتی و وارداتی چاره‌اندیشی کرد تا زمینه برای بهره‌گیری از امکانات فراهم و به نیازها و خواست‌های گروه‌های مختلف جامعه توجه جدی شود و در حل‌وفصل آنها بکوشیم، در غیر این صورت ما دچار مشکل همبستگی خواهیم شد.

پیشنهاد

جُنگ هنر مس

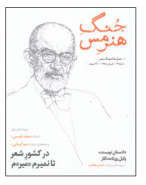

شماره جدید فصلنامه «جُنگ هنر مس»، به تاریخ تابستان ۱۳۹۸، منتشر شده است. شماره سیزدهم این مجله فرهنگی و هنری، در ۲۲۰ صفحه انتشار یافته و شامل فصل‌های شعر، ادبیات داستانی و تاریخ است. در شماره جدید فصلنامه، آثار و نوشته‌هایی از: یدالله آقاعباسی، مهدی ایرانی‌کرمانی، اصغر دادبه، محمد شریفی نعمت‌آباد، فرزاد ضیائی‌حبیب‌آبادی، عاطفه طیه، فاطمه علی‌اصغر، مجاهد غلامی، سیدعمادالدین قرشی، وحید قنبری‌نیز، سیاوش کتابچی، مهدی گنجوی، مجید نیک‌پور و... دیده می‌شود. در فصل شعر این شماره، صفحاتی به «میر کرمانی»، شاعر بزرگ قرن هشتم هجری، اختصاص داده شد و متن چند نامه از سعید نفیسی به غلام سرور پاکستانی از مطالب این شماره است. فصل تاریخ این شماره «جُنگ هنر مس» هم با پرونده‌ای ویژه همراه است؛ پرونده‌ای درباره «حسن معاصر کرمانی»؛ دادستانِ نویسنده، وکیلِ روزنامه‌نگار.